

# بی خدایان ۲۸ Atheists

www.bikhodayan.com

azam\_kamguian@yahoo.com

سردبیر: اعظم کم گوین

ماهنامه بی خدایان

## دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

### کوروش مدرسی

مارکس وقتی گفت "مذهب تریاک مردم است" \* مذهب و حکومت اسلام در آخر قرن بیست را ندیده بود. انقلاب فرانسه اموال کلیسا را مصادره کرده و دخالت کلیسا در زندگی اجتماعی سرکوب شده بود. کشیشگری، بعنوان فعالیتی تحت کنترل دولت سکولار، تازگی به یمن قوانین ناپلئونی مجدداً مجاز شده بود. مذهب نه دستگاه سرکوب مستقیم بلکه "تئوری عمومی جهان وارونه" و "پایه عمومی دلداری و توجیه آن" بود. "مذهب آه مخلوق سرکوب شده، قلب جهان بی‌قلب و روح جهان بی‌روح" بود. "مذهب تریاک مردم" بود.

امروز اما مذهب قبل از هر چیز حکومت و فعالیت سیاسی بزرگ پرچم الله است. مذهب یعنی حکومت قوانینی که بشر قادر به چون و چرا در آن نیست. مذهب یعنی حکومت بر بشریت بی‌حق. مذهب امروز یعنی اعمال خشونت بار قوانین پوسیده و ضد انسانی بر کوچکترین زوایای زندگی اجتماعی و شخصی انسانها. مذهب یعنی لگد مال کردن خونبار ابتدائی ترین حرمت‌های فردی و اجتماعی بشر یعنی اعمال آپارتاید جنسی، سرکوب ابتدائی ترین خواسته‌های نیمی از جامعه بجرم



لوگوی انجمن بی خدایان

کمپ متحد  
اسلامیزم و مالی  
کالچرالیسم  
علیه حقوق  
جهانشمول انسان



اعظم کم گوین

من در سخنرانیم علیه سیستم حکمیت مبتنی بر قانون اسلامی شریعه استدلال می‌کنم و سعی می‌کنم نشان دهم که چگونه قانون اسلامی حقوق زنان و حقوق انسانی را وحشیانه پایمال می‌کند. من می‌کوشم ثابت کنم که اسلامیزم و خط مشی مالیتی نکند؟

کالچرالیسم دولت کانادا، کمپ متحدی علیه حقوق جهانشمول انسانی است. در پایان، بر فوریت و ضرورت مبارزه برای متوقف کردن تریبونال اسلامی تاکید می‌کنم.

همچنانکه همه ما می‌دانیم، اسلامیزم اخیراً در کانادا "دست به ایجاد" انستیتوی دادگستری مدنی" زده اند که قرار است بر کار تریبونالهای اسلامی که در مورد مسائل و مشاجرات خانوادگی و امور مدنی مسلمانان بر مبنای قانون اسلامی شریعه حکمیت می‌کنند، نظارت کنند. این اولین بار در تاریخ است که به اصول قرون وسطایی قانون اسلامی شریعه در یک کشور غربی اعتبار قانونی داده می‌شود. می‌توانیم تصور کنیم که اسلامیزم چگونه از این پیروزی بعنوان اهرمی برای تثبیت قانون اسلامی در سایر کشورهای غربی استفاده می‌شود. اگر دولت کانادا آماده است قانون اسلامی شریعه را برسمیت بشناسد چرا سایر کشورهای غربی این کار را آورد. البته، این خط مشی تفرقه و آپارتاید به بهترین وجهی اهداف اسلامیزم را برآورده می‌کند. آقای محمد ال مصری پرزیدنت کنگره اسلامی کانادا گفته است که کانادا به "یک سیستم چند قانونی" احتیاج دارد تا گروه‌های مختلف مردم که استانداردهای اخلاقی شان با هم تصادم و برخورد می‌کند، را در بگیرد. آقای ال مصری می‌گوید تریبونالهای اسلامی شامل امام‌ها، ریش سفیدها و وکلای اسلامی خواهد بود که برای مسلمانان امکان حل مسائل سیویل خود بر مبنای سیستم اعتقادی اسلامی در خارج از دادگاههای کانادا را فراهم می‌کند. مدافعین تریبونالهای اسلامی استدلال می‌کنند که یکی از زیباییهای جوامع باز و آزاد غرب، انعطاف آنهاست. اما همین

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

طبق قانون اسلامی شریعه نصف یک مرد است. در عدم توافق و مشاجره بین یک زن و شوهر، شهادت مرد مبناست. در مسائل مربوط به ارث در حالیکه طبق قانون کانادا فرزندان دختر و پسر در مقابل قانون یکسان هستند، در قانون شریعه، دختران نصف پسران ارث می‌برند. اگر انستیتوی اسلامی به مسائل مربوط به سرپرستی کودکان در مشاجرات زن و مرد و امر طلاق رسیدگی کند، به مرد بطور اتوماتیک سرپرستی قانونی کودکان وقتی به سن هفت و نه سالگی برسند، داده می‌شود. علاوه بر این نابرابری کامل و تمام عیار، حق فرجام خواهی به دادگاههای کانادا هم در این سیستم وجود ندارد. طبق یکی از اصول تریبونالهای اسلامی، اگر زن و مرد با میل خود به این تریبونالها مراجعه کنند، اگر هر یک بازنده شوند، در ابتدا می‌پذیرند که حق فرجام خواهی از دادگاههای کانادا را نخواهند داشت.

مشکل اینجا در کلمه "خواستن" است. بسیاری از زنان از منشا مسلمان که در غرب زندگی می‌کنند همچنان در محیط‌ها و جوامع کوچک اسلامی و مردسالار زندگی می‌کنند که حرف و تصمیم مرد و فشار محیط و جامعه کوچک، قانون حاکم بر زندگی آنهاست. شجاعت و جسارت زیادی از زنان می‌طلبد که علیه حرف و تصمیم شوهر خود بایستند و نخواهند مسائل حقوقی مربوط به خانواده و وراثت آنها بر اساس قانون شریعه تعیین بشود. این، مشکل و معضل جدی بخصوص برای زنانی که در محیط‌ها و جوامع مسلمان نشین کانادا زندگی می‌کنند، ببار خواهد آورد. تصمیمات تریبونالهای اسلامی نهایی و تعیین کننده خواهند بود و توسط دادگاههای کانادا برسمیت شناخته می‌شوند. انستیتو اسلامی بر اساس قانون اسلامی شریعه عمل می‌کند که تماما علیه بیطرفی، برابری و خنثی بودن سیستم قانونی است. در اسلام، شهادت یک زن مسلمان بر

"انعطاف" به اسلاميون امکان می‌دهد که احکام متحجر و ستمگرانه خود را بر یک بخش معین در جامعه - مسلمانان - تحمیل کنند. آقای ممتاز علی پریزیدنت انجمن کانادایی مسلمانان و یک مدافع اصلی تریبونالهای اسلامی گفته است که: "تریبونال اسلامی نه تنها انواع انتخاب‌ها را برای مسلمانان فراهم می‌کند بلکه روح و جوهر واقعی جامعه چند فرهنگی ما در کانادا را نشان می‌دهد." اما همین آقای ممتاز علی می‌گوید: "بر مبنای دینی، مسلمانی که با انتخابش بخواهد از احکام اسلامی سر باز زند مرتکب گناهی بسیار بیشتر از نقض یک قرارداد شده و این معادل کفر و ارتداد خواهد بود." شما حتما شنیده‌اید و می‌دانید که مجازات کفر و ارتداد در اسلام، مرگ است.

پروژه برپایی تریبونالهای اسلامی علیه برابری شهروندان در مقابل قانون، مستقل از نژاد، مذهب، و جنسیت است. تریبونالهای شریعه عملاً یک سیستم قانونی موازی بر اساس اسلام ایجاد می‌کنند که من معتمد به یک سیستم قانونی بر مبنای آپارتاید منجر می‌شود. اصل آزادیهای فردی و برابری در مقابل قانون باید بر هر نوع هدف دسته جمعی و گروهی که اعضای یک گروه ممکن است برای خود برگزیده باشند، مقدم باشد.

بسیاری از مردم از منشا مسلمان برای قبول و مراجعه به تریبونالهای اسلامی که توسط انستیتوی اسلامی ایجاد می‌شوند، تحت فشار قرار خواهند گرفت. این، مشکل و معضل جدی بخصوص برای زنانی که در محیط‌ها و جوامع مسلمان نشین کانادا زندگی می‌کنند، ببار خواهد آورد. تصمیمات تریبونالهای اسلامی نهایی و تعیین کننده خواهند بود و توسط دادگاههای کانادا برسمیت شناخته می‌شوند. انستیتو اسلامی بر اساس قانون اسلامی شریعه عمل می‌کند که تماما علیه بیطرفی، برابری و خنثی بودن سیستم قانونی است. در اسلام، شهادت یک زن مسلمان بر

منتسب به مسلمان برای رجوع به آنها تحت فشار قرار می‌گیرند و از بسیاری از قوانین و حقوقی که مردم غرب قرن‌ها برای کسب آنها جنگیده‌اند، محروم خواهند شد. در هر تک کشور غربی که یک اقلیت مسلمان قابل اندازه‌گیری زندگی می‌کنند، فشاری از سوی اسلاميون برای برپایی یک سیستم قانونی سیویل و جنایی جداگانه وجود دارد. اسلاميون تلاش می‌کنند دولت خود را برای ستم بر مردم، رسماً و قانوناً بوجود بیاورند. اما نباید اجازه ایجاد دولت در دولت را به آنها داد. اما این دقیقاً چیزی است که مدافعین اسلامی بدنبال آن هستند. اسلاميون استدلال می‌کنند که بعنوان مسلمانان واقعی وظیفه آنها ایجاد چنین سیستمی است. و این سیستم دقیقاً منجر به ازواجهای اجباری بیشتر، موارد متعددتتر قتل‌های ناموسی، مدارس اسلامی بیشتر، ختنه بیشتر دختران، و آزار و ارباب بیشتر زنان و دختران در گنوهای اسلامی خواهد شد. همانطور که آقای ممتاز علی می‌گوید در اسلام جدایی بین مذهب و قانون وجود ندارد. اما در جوامع معاصر، قانون کار و اثر انسان‌هاست و از این رو با تغییر اوضاع و شرایط قوانین نیز قابل تغییرند. در اسلام، قانون علیه حقوق جهانشمول زنان و انسان‌هاست، اما کلام خداست و تغییر آن غیر ممکن است. قانون اسلامی شریعه باید از جانب هر کس که به حقوق جهانشمول انسان، حقوق فردی و مدنی زنان، آزادیهای مدنی، آزادی بیان و عقیده و آزادی مذهب و لامذهبی معتقد است، مورد مخالفت و اعتراض قرار بگیرد. قانون اسلامی در قرون اولیه اسلام ظهور کرد و سنتها و روشهای ضد زن و قبیله‌ای ماقبل اسلام را در سیستم خود وارد نمود. ما باید پرسیم چگونه قانونی که بنیانها و عناصر آن بیش از هزار سال قبل گذاشته شده می‌تواند به زندگی بشر در قرن بیست و یکم مربوط باشد؟ قانون اسلامی شریعه شرایط اقتصادی و اجتماعی زمان خلفای

عباسی را منعکس می‌کند و بکلی با پیشرفت بشر در عرصه‌های حقوقی، فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی نامربوط است. اصول شریعه ضد ارزشهای مدنی و پیشرفت اخلاقی انسان است. قانون اسلامی علیه آزادی اندیشه، بیان و عقیده و عمل است. اتهامات ارتداد و کفر طبق این قانون در انتظار کسانی است که هر نوع صدای اعتراضی علیه آن را بلند می‌کنند. سرکوبگری و بی عدالتی، زندگی مردم زیر سایه این قانون را در جوامع تحت سلطه اسلام شکل می‌دهد. مالتی کالچرالیسم، روکشی برای یک سیستم آپارتاید همه جانبه در عرصه‌های اجتماعی، قانونی، فکری، عاطفی و مدنی براساس نژاد، قومیت، مذهب و جنسیت را فراهم می‌کند. این سیستم کامل آپارتاید به حقوق و آزادیهای پایه ای زنان تعرض می‌کند و زن ستیزی اسلاميون و قانون ضد زن حاکم اسلامی را توجیه می‌سازد. هر نوع تلاشی برای محدود کردن حقوق زنان زیر پوشش مذهب و فرهنگ و یا تعریف حقوق و آزادیهای انسان بر حسب دین و فرهنگ راسیستی و محکوم است. من همه نیروهای سکولار و دوستداران آزادی را فرا می‌خوانم که علیه برپایی تریبونالهای اسلامی مبتنی بر قانون شریعه در کانادا بپاخیزند و اعتراض کنند. کلیه جنبشهای مترقی باید بعنوان یک نیروی متحد تلاش کنیم اسلامیزم و خط‌مشی ارتجاعی مالتی کالچرالیسم دولت کانادا را متوقف کنیم و مانع پایمال شدن حقوق جهانشمول انسانی و ارزشهای مدنی و متمدنانه خود توسط این کمپ متحد بشویم.

**ترجمه سخنرانی اعظم کم گویان در پاتل بحث در مورد قانون اسلامی شریعه در کانادا که در ۷ مارس ۲۰۰۴ در تورنتو - کانادا و همچنین در سمیناری بمناسبت روز جهانی زن در ۱۴ مارس در برینگام - بریتانیا ایراد شد.**

## نقد برهانهای اثبات وجود خدا برهان اخلاق

### کارن دیبا از ایران

بیان ساده و قابل فهم این برهان را می‌توان به این گونه توضیح داد که «اخلاق تنها زمانی وجود دارد که ما به ازای متافیزیکی (بهشت و جهنم) وجود داشته باشد و چون اخلاق وجود دارد پس خدا هم وجود دارد.» در واقع بیان می‌کند که بدون وجود خدا اخلاق وجود نخواهد داشت.

از برهان را از چند وجه می‌توان نگریست. ابتدا آنکه بنگریم منشا اخلاق چیست؟ اخلاق اصولاً از کجا ناشی می‌شود و اخلاقیات مشترک بین یک قوم یا انسانهایی که با هم زندگی می‌کنند از کجا می‌آیند؟ بایدها و نبایدها و یا به وجود آمدن هنجاری در اجتماع پایه متافیزیکی و بر اساس بهشت و جهنم ندارند و راز به وجود آمدنشان شالوده‌ای اقتصادی، اجتماعی و کاملاً زمینی دارد. تا به حال از خود پرسیده اید که چرا ما اخلاق کسانی که پانصد سال دیرتر از ما زندگی می‌کردند و یا اخلاق کسانی که پانصد سال بعد از ما به دنیا می‌آیند را نداریم. راز این سوال در تغییر شکل اساس جامعه و شیوه تولید اجتماعی نهفته است. این را به هیچ وجهی نمی‌توان به خدا مربوط کرد. در ضمن توجه شما را به این نکته جلب می‌کنم که اخلاق با توجه به زمینه اجتماعی اش امری متغیر و نسبی است و بر عکس تصور عامی موجود که اخلاق را دارای منشایی مطلق فرض می‌کنند، می‌باشد. نسبی بودن اخلاق دقیقاً رد این برهان است. و می‌توان تنها با ثابت کردن این نکته که اخلاق امری نسبی است، اخلاق را از لوٹ وجود

متافیزیک پاک کرد و به آن پایه ای واقعی، عینی و زمینی داد. موضوع دوم ضمانت اجرایی اخلاق است. خیلی سطحی این سوال را مقابلمان می‌گذارند که اگر بهشت و جهنمی به عنوان ترساننده و جذب کننده وجود نداشته باشد اخلاق ضمانت اجرایی ندارند و مثلاً کسی که به بهشت و جهنم اعتقاد ندارد می‌تواند خیلی راحت دروغ بگوید، به حقوق افراد تجاوز کند و انسانی را به قتل برساند. این موضوع را می‌توان به دو صورت پاسخ داد. اولی با آوردن مثالهایی از تمدن هایی که به خدا اعتقادی نداشتند و سالیان متمادی در کنار هم زندگی می‌کردند. یا مثلاً مقایسه تجاوز، قتل و دزدی و تروریسم و ... در کشورهای که حاکمیتی مذهبی یا انسانهای مذهبی دارند به حکومت های سکولار و یا جوامعی که توانسته اند مذهب را از زندگی شان دور کنند می‌تواند در مقابل این سوال قرار گیرند. اما از این جنبه هم می‌توان بررسی کرد که عمل به اخلاقی که در جامعه شکل گرفته است به خاطر انسانیت است نه به خاطر طمع گرفتن پادشاهی در جهان دیگر. یعنی جنبه انسانی تر و واقعی تر قضیه است که از حالت اول پیروی کند.

### برهان فطرت

اور به خدا در فطرت تمام انسان ها قرار دارد و خود را در تمام ملل و سرزمینها و زمانها نشان داده است و این نشانه وجود خداست.»  
اولاً من قویاً اصل اول این برهان را دروغی بی اساس می دانم. کلمه "تمام" نباید در اینجا به کار رود. در بررسی تاریخ مثال نقض برای این برهان پیدا شده است. اما بیایم دوباره دستی به سر و روی این برهان بکشیم تا حداقل عقلانی جلوه کند و تمام را به اکثریت تقلیل دهیم. با این حال چیزی عوض نمی‌شود. در

واقع فطرت آینه **هنجارهای** خدایی ترسناک هست که مواظب اجتماعی است که به زور به کارهای توست. از تاثیر مخرب و خورد ذهن انسان داده می‌شود. آزاردهنده این خدای لعنتی بر ذهن دنیایی که خانواده، آموزش و میلیون ها کودک صرف نظر می پرورش و تلویزیون و مدیای کنم. تنها به این نکته اکتفا می‌کنم رسمی هر روزه در ذهن انسانها که اتفاقاً تنها برهانی که نمی از وجود خدایی حرف می‌زنند که توانیم زیاد کلنجار برویم همین کسی ندیده اش و نمی بیندش، برهان است. شما هزار بار از چطور انتظار داریم که بعد از ده نظر علمی و اجتماعی برای کسی سال به انسانی آزاد از بند دین ثابت کنید که خدایی وجود ندارد تبدیل شود؟ اینجاست که لزوم اما وقتی او به شما می‌گوید: "من مبارزه روشنگرانه با مذهب بیش خدا را با قلبم حس می‌کنم" نمی از پیش نمود دارد. انسانی را توانید چیز دیگری بگویید غیر از فرض کنید که از بدو تولد تمام اینک: "من ترحیح می‌دهم بر آموزه های علمی به آن داده شود اساس عقل و تفکر زندگی کنم تا و تنها از مذهب و خدا و ... چیزی بر اساس یک احساس کور و به گوشش نخورد. شبیه یک زندگی ساختگی "ترومنی" اما بدون وجود خدا. آیا بعد از بیست، سی سال می‌توانید برای این انسان آزاد از بدو تولد ثابت کنید که خدایی هست؟

فطرت در واقع همان آموزه های مسموم و غیر واقعی هست که از روز اول در گوش کودک خوانده می‌شود و به او گفته می‌شود که



از صفحه ۱

اسلامی. مذهب یعنی سیاهی تحمیل شده بر زندگی جوانان، مذهب زن بودن است. مذهب امروز یعنی سرکوب شادی و خنده با دستگاه بردگی قرون وسطائی حیوانی ترین و وحشیانه ترین کارگران برای پر کردن جیب سرمایه‌دارهای اسلامی است. مذهب حکومت فاشیستی کهنه پرستانی چون خمینی و خامنه‌ای و دستگاه سیاه حوزه‌های باصطلاح علمیه شان است. مذهب امروز دادگاه‌های جانین لجام گسیخته و از دوزخ گریخته‌ای چون خلخال، گیلانی، لاجوردی، هاشمی رفسنجانی و گله‌های پاسدار و بسیج و حزب الله است. مذهب امروز یعنی حکومت جمهوری اسلامی ایران، یعنی بربریتی بنام حکومت طالبان در افغانستان، یعنی اتحاد بی همه چیزترین قاتلین در شکل های تروریستی مذهبی الجزایر. مذهب یعنی ائتلاف سیاسی و اطلاعاتی پاپ و آمریکا، یعنی حکومت عربستان سعودی و پاکستان و حزب‌الله لبنان، یعنی مجاهدین خلق و مجاهدین انقلاب



## علم باید مذهب را از بین ببرد!

سام هریس

### ترجمه: فرزاد نازاری

اغلب مردم معتقد هستند که خالق جهان یکی از کتبه‌هایشان را نوشته یا دیکته کرده است، بدبختانه کتابهای زیادی هست که ادعا می‌شود تالیفی الهی دارند، و هر کدام ادعاهایی ناسازگار درباره اینکه همه ما باید چطور زندگی کنیم، علیرغم تلاش سرتاسری مردمانی فراوان و خوش نیت، این تعهدات آشتی‌ناپذیر مذهبی الهام بخش مقداری ترسناک از درگیری‌های انسان است.

برای پاسخ به این وضعیت، اغلب مردمان با احساس طرفدارچیزی به اسم تئرانس مذهبی هستند. در صورتی تئرانس مذهبی حتما از جنگ مذهبی بهتر است. تئرانس عاری از مسئولیتهای مختص به خود نیست، ترس ما از نفرت مذهبی ما را از نقد کردن ایده‌هایی که اکنون آشکارا پوچ و بی معنی هستند باز داشته است. و همچنان در بالاترین رده‌ها در باره سازگاری علم و مذهب ما را مجبور به دروغ‌گویی مداوم به خودمان کرده است.

درگیری مذهب و علم امری ذاتی است و حاصل جمعشان خیلی نزدیک به صفر است. توفیق در علم اغلب با هزینه کردن دگمهای مذهبی حاصل شده است و مواظبت و نگهداری از دگمهای مذهبی همیشه با هزینه کردن علم حاصل شده است. زمان آن است که یک حقیقت بنیادی در مباحث انسانی را تصدیق کنیم. یا انسان برای معتقد بودن و نبودن به چیزی دلایلی خوب دارد و یانه، وقتی شخص دلایل خوبی دارد اعتقاداتش می‌تواند به فهم در حال رشد ما در باره جهان غنی بخشد. ما اینجا به فرق

میان علم سخت و نرم و یا بین علم و دیگر انتظامهای بر اساس مدرک، مانند تاریخ نداریم. دلایل خوبی وجود دارد که معتقد بود ژاپنی‌ها بندر پرل هاربر را در هفت دسامبر 1941 بمب باران کردند و تفکر اینکه مثلا این کار زیرکانه مصریها بود فاقد اعتبار است. هر

آدم دارای عقل سلیم تشخیص می‌دهد که اعتنای صرف و مجرد به مذهب در پاسخ به سوالهای ویژه درباره حقایق تاریخی ابلهانه و مضحک خواهد بود، وقتی که گفتگوها به طرف "اصل" در عصر آهن در کتابها مانند انجیل و قرآن چرخیده میشود، به قیام مسیح و یا گفتگوی محمد با جبریل، و یا هر تعبیر هجوآمیز مقدسی که هنوز سیاهه‌ای از جهالت انسان است. علم، در پهناورترین احساس، همراه است با دانستن همه حقایق منطقی در باره خود ما و دنیا. اگر دلایلی خوب وجود می‌داشت که که عیسی از یک باکره متولد شده است، و یا محمدا سوار بر اسب بالدار به بهشت پرواز کرده، این اعتقادات الزامی توانست قسمتی از توصیف عقلانی ما از جهان باشد.

مذهب چیزی بیشتر از یک گواهینامه نیست که انسانهای مذهبی زمانی که قیاس منطقی شکست می‌خورد به همدیگر می‌دهند تا معتقد به چنین قضیه‌ای شکست خورده باشند. تفاوت علم و مذهب مانند تفاوت بین خواست بی طرف بودن در تایید شواهد و جدلهایی تازه با طرفداری ناخواسته‌ای که به آنها عمل کنی است، این جدایی نمی‌تواند آشکار شود و یا بیشتر مهم شود. همه جا ادغام شده است حتی در برج عاج هم.

مذهب یک ناسازگاری سریع رشد کننده با نیازهای جامعه متمدن جهانی است، ایمان مذهبی، ایمانی که در آنجا خدایی است که به اینکه او را چه می‌نامند حساس است، اینکه یکی از کتابهایمان لغزش ناپذیر است، که عیسی به زمین بر میگردد تا درباره مرگ و زندگی قضاوت کند، اینکه شهید

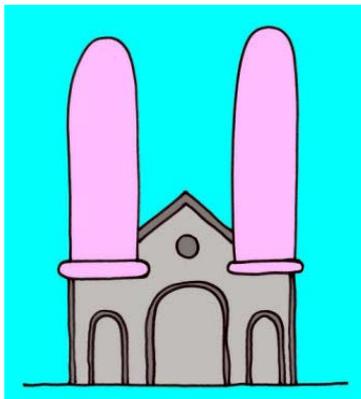
مسلمان مستقیما به بهشت می‌رود و غیره در طرف مخالف جنگ اوج گیرنده ایده‌ها ایستاده اند. تفاوت علم و مذهب مانند تفاوت شکفتگی اولیه و میوه‌های تحقیق انسانی در قرن 21 کم است و نزدیکی نابالغ به اینچنین تحقیقی به خاطر اصول.

من معتقد هستم که تضاد بین منطق و ایمان مذهبی در سالهای آینده رشدی فراگیر و تأثیری متقابل برهم خواهند داشت. اعتقادات عصر آهن در باره خدا، روح، گناه، خواست آزاد و غیره ادامه به ممانعت از تحقیقات پزشکی و به کجراه بردن سیاست عمومی امکانی که باعث شد ما در ایالات متحده رئیس جمهوری انتخاب کنیم که غیب‌گویی‌های کتاب مقدس را جدی می‌گیرد واقعی و وحشتناک است و احتمال اینکه یک روز با اسلامی‌های مسلح به بمب‌اتم و سلاحهای بیولوژیک مقابل شویم هم وحشتناک است، که این احتمال هر روز زیاد می‌شود. ما در رده مباحث روشنفکرانه کار زیادی در جلوگیری از این امکان نمی‌کنیم.

در روح تئرانس مذهبی، اغلب دانشمندان زمانی که باید خیال و هوسهای قرون اولیه را همراه با تمام حقایق در دسترسش منفجر کند سکوت می‌کنند. برای پیروزی در این جنگ ایده‌ها دانشمندان و دیگر مردمان عقلانی احتیاج به یافتن راه جدیدی از گفتگو در باره منطق و تجارب روحانی خواهند داشت. جدایی بین دین و مذهب این نیست که ادراکهای مستقیم و اظهارات غیرعادیمان را در گفتگوهای هوشیارانه درباره دنیا استثناء کنیم بلکه سخت بودن خودمان در نتیجه گرفتن منطقی از اساس این ادراکهاست. ما باید راهی برای رسیدن به نیازهای عاطفی پیدا کنیم که نیازی به درآغوش گرفتن مهملات نامعقول نباشد.

ما باید یاد بگیریم که قدرت آیینهای مقدس را خطاب کنیم و آن اعتقاداتها

و جدآمن خالصانه مان از حقیقت ظهورمان در جهان پیدا کردیم، تغییر روانتقالات الزامی در تقکر اتمان هم به دنبال بالغ شدن دانش علمیمان درباره خودمان خواهد آمد. و ما به افسانه‌های تفرقه انداز مذهبی احتیاجی نخواهیم داشت. فقط آن زمان که عمل بزرگ کردن فرزندانمان بطوری که معتقد باشند که آنها مسیحی، مسلمان، یهودی، و یا هندو هستند وسیعا مانند چرندی مضحک و وقیح که هست شناخته خواهد شد. و فقط آن زمان است ما شناسی خواهیم داشت که عمیقترین و خطرناکترین شکستگی‌های دنیایمان را تیمار کنیم.



یکی از راههای جلوگیری از ویروس اسلام

**بی‌خدایان را تکثیر و پخش کنید!**

## اسلام، مسلمانان و غرب

### دین و سکولاریزم: از منازعه تا مذاکره

نصر حامد ابوزید  
مترجم: روح‌اله فرج‌زاده

از 16 دسامبر 2003 که رییس جمهور فرانسه قانون ممنوعیت استفاده از نمادهای مذهبی مانند کلاه یهودیان، صلیب مسیحیان و روسری دختران مسلمان، در اماکن عمومی را اعلام کرد، اعتراضات زیادی از طرف تمام مسلمانان دنیا بخصوص کشورهای عربی به این قانون صورت گرفته است. این واکنشها مشابه بحثها، مشاجرات، جلها و ستیزه‌هایی است که از اواخر قرن هجده و ابتدای قرن نوزده روابط دنیای اسلام و دنیای غرب را تحت تاثیر قرار دادند. از نگاه فرانسوی‌ها این قانون برای حفظ پایه‌های سکولار جامعه فرانسوی در برابر خطرات احتمالی جدایی‌ها و تفرقه‌هایی است که به واسطه استفاده از نمادهای مذهبی ممکن است پیش بیایند. به اعتقاد دولت فرانسه نمادهای مذهبی در حوزه مشترک عمومی مدرسه به دانش آموزان هویتی مذهبی می‌بخشد که این امر خطری جدی برای هویت ملی آنان به عنوان شهروندان فرانسوی می‌باشد. به همین دلیل برای حفظ هویت ملی فرانسوی و تحکیم وحدت ملی استفاده از نمادهای مذهبی در مدرسه‌های دولتی بایستی ممنوع باشد.

اما آن گونه که در واکنشهای علمای دنیای اسلام آمد، حجاب مثل صلیب یا کلاههای یهودیان فقط یک سمبول مذهبی نیست، بلکه یکی از ضرورت‌های دین اسلام است که از طرف خداوند بر پیامبر اسلام ابلاغ شده است. اگر زنی حجاب خود را رعایت

نکند، گناه کرده و از فرمان الهی تعدی نموده است و در آخرت مجازات خواهد شد. بنابراین تلاش برای جلوگیری قانونی از حجاب دختران نشان دهنده دشمنی غرب علیه اسلام و وضع تبعیض بر علیه مسلمانان است. با نگاهی به مقاله‌ها و برنامه‌های تلویزیونی منتشر شده در دنیای عرب درباره این قانون می‌توان به سادگی دریافت که این حرکت دولت فرانسه از نظر آنان تهدیدی علیه هویت مسلمانان، نه تنها مسلمانان فرانسه بلکه کل امت اسلامی، شمرده می‌شود.

رییس دانشگاه الازهر، قدیمی‌ترین و پرنفوذترین موسسه اسلامی دنیای سنی، پس از ملاقات خود با وزیر کشور فرانسه سعی کرد واکنشی معتدل به موضوع نشان دهد. در کنفرانس مطبوعاتی که پس از این ملاقات انجام شد، رییس دانشگاه الازهر ابتدا اعلام کرد که اسلام دین عدالت است و تمام افراد، گروهها و ملیتها دارای حق هستند. وی سپس به صراحت گفت که حجاب یک اجبار مذهبی برای زن مسلمان است که بر اساس آن مورد قضاوت الهی قرار می‌گیرد. اما در ادامه گفت که هر دولتی حق دارد بر اساس ایدئولوژیهای سیاسی خود برای جامعه خود قانون وضع کند و در نهایت افزود که وظیفه زنان مسلمان فرانسه اطاعت از قانون فرانسه است. پایه و اساس این حکم، قاعده ضرورت است که از قرآن (بقره، 173) استخراج شده است. بر این اساس حق امری همگانی است.

البته این شیخ که بالقب رسمی شیخ اعظم شناخته می‌شود، قربانی موضع معتدل خود در دادن حق به دولت فرانسه برای سازماندهی جامعه خود از یک طرف و ارایه راه‌حلی برای زنان مسلمان فرانسوی با استفاده از قاعده ضرورت از طرف دیگر شد. اکثریت علمای دنیای عرب رای شیخ را محکوم کردند. حتی برخی پا را فراتر گذاشته و حکم به ارتداد وی دادند.

اگر از نظر دولت فرانسه حراست طبیعت سکولار دولت مهم و برگرداندن به اعتقاد آن روحانی مدرنیته فاجعه‌ای برای اسلام است. از دید وی سکولاریزم نبردی علیه کلیسا و مرهم دردهایی بود که اسلام به آنها مبتلا نیست و افرادی نظیر ارکون سعی دارند این دردها، نزاع بین کلیسا و جامعه مدنی، را وارد دنیای اسلام کنند تا به واسطه آن بتوانند مرهم آن یعنی سکولاریزم را نیز معرفی کنند. به همین دلیل هم بود که زمانی که ارکون برای اثبات آزادی مخالف در میراث اسلامی از فیلسوفهای مسلمان مخصوصاً این رشد نقل قول کرد، آن روحانی شروع به اعتراض کرد که چرا ارکون اسم یک فیلسوف مسلمان را در کنار مدرنیته و سکولاریزم می‌آورد. با این وجود وی با قرانت آیه‌ای که در آن هدف خدا از آفرینش انسانها در قبایل و ملل مختلف را شناخت و تشخیص یکدیگر ذکر می‌کند (سوره حجرات، 13)، سعی کرد نشان دهد که مبلغ نظریه برخورد تمدنها و فرهنگها نیست. وی همچنین به آیه‌ای اشاره کرد که آفرینش انسانها در رنگها و زبانهای مختلف را یکی از نشانه‌های الهی می‌شمارد (روم، 22). به اعتقاد وی این غرب است که با استعمار اقتصادی، یغما بردن منابع مسلمانان و آلوده کردن فرهنگ آنها باعث برخورد فرهنگها می‌شود. همزمان با پخش این برنامه که در آن بینندگان هم به طرح سوال پرداختند، این کانال اقدام به یک نظرخواهی کرد که در آن مخاطبان بایستی پاسخ می‌دادند که آیا سکولاریزم ضددین است یا نه. 89 درصد پاسخ‌دهندگان معتقد بودند که سکولاریزم امری ضددین است و فقط 11 آنان مخالف این نظر بودند.

حال سوال این است: چرا دنیای اسلام و به‌طور خاص دنیای عرب در دام بحثهایی افتاده‌اند که حجاب را اساس و پشتوانه هویت اسلامی زنان می‌دانند؟ از طرف دیگر، باید از سکولاریزم فرانسوی پرسید که دختران ←

تصرف کشورهای اسلامی بوده، مدرن مسلمان با آن روبرو بودند، سازگاری اسلام با مدرنیته بود. سید جمال معتقد به تلفیق چگونه یک مسلمان مومن می تواند در یک محیط سیاسی-اجتماعی مدرن زندگی کند بدون آنکه آسیبی به هویت وی به عنوان یک مسلمان برسد؟ آیا اسلام با علم و فلسفه همخوانی دارد؟ مساله بعدی سازگاری یا عدم سازگاری قانون الهی (شریعت) که پایه های جامعه سنتی را تشکیل می دهد با قوانین مثبتی بود که پایه های دولت-ملت مدرن را تشکیل می دهند. آیا مفاهیم سیاسی مدرنی همانند دموکراسی، انتخابات و پارلمان از نظر اسلام پذیرفته شده هستند؟ آیا این مفاهیم مدرن می توانند جایگزین نهاد شورا و حکومت علما (اهل الحل و العقد) باشند؟

سید جمال الدین اسدآبادی با تهییج احساسات مردم و همچنین با استفاده از نیروی فکر و اندیشه در دو سنگر سیاسی و فکری در سرتاسر دنیای اسلام از جمله هند، ایران، مصر و ترکیه بر علیه استعمارگران مبارزه می کرد. او از تمام جنبشهای آزادیخواه حمایت می کرد و برای آزادی کشورهای مسلمان (ایران و مصر) از چنگ استعمارگران مبارزه می کرد. او به حاکمان کشورهای اسلامی که با اصلاحات مخالفت کرده و یا در مقابل تجاوز اروپائیان ضعف نشان می دادند شدیداً حمله می کرد. [از این رو] خطر ترور همواره سید جمال را تهدید می کرد. هدف نهایی سید جمال اتحاد تمام دولتهای اسلامی (شامل ایران شیعه) تحت فرمانروایی یک خلیفه واحد، مقابله با دخالتهای اروپائیان و احیای دوباره تمدن اسلامی بود. ایده پان-اسلامی تنها خواسته بزرگ زندگی سید جمال بود. وی هرگز ازدواج نکرد، با کمترین پوشاک و خوراک زندگی کرد و جز چای و تنباکو هیچ محرک دیگری مصرف نمی کرد.

عده فعالیت خویش را بیشتر در حوزه اندیشه متمرکز کرد. پس از جنگ جهانی اول خلافت را بخصوص در دوران تبعید خویش که با اشغال مصر از سوی نیروهای انگلیسی در سال ۱۸۸۲

باجاب چه تهدید و خطری برای مشروعیت جمهوری سکولار فرانسه ایجاد می کنند؟ حتی باید پرسید که چرا گونه ای از سکولاریزم دنیای نمادها- مذهبی، فرهنگی و اخلاقی- را خوار و حقیر شمرده و نسبت به آنها بی احترامی می کند؟ چرا این سکولاریزم هنر، ادبیات، مدهای لباس و غذا را ارج نهاده و مشتاقانه آنها را مطرح می کند ولی دین و مذهب را نمی تواند تحمل کند؟ چنین سوالاتی بسیار مهم و حیاتی هستند و تا رسیدن به یک نقطه مشترک بایستی راجع به آنها صحبت کرد، نقطه ای که بین دو دیدگاه بنیادگراست: بنیادگرایی سکولار و بنیادگرایی مذهبی. تضاد سکولاریزم و مذهب، بحث تازه ای نیست. حداقل برای مسلمانان سکولاریزم میراث امپراتوری اروپاست که با سوءاستفاده از نوآوری های بشری نظیر روشنگری، خردگرایی، دموکراسی و حقوق بشر سعی در دستیابی به منابع اقتصادی آنان داشت. این بحث و جملها از ابتدای قرآن نوزدهم شروع شد.

من عمداً کلمه «مسلمانان» را در عنوان این مقاله گذاشتم تا از این طریق بتوانم سرگردانی و آشفتگی قدیمی بحثهای غربی و بحثهای مدرن اسلامی را واضح تر توضیح دهم. این آشفتگی حکایت در تله انداختن و در تله افتادن همزمان است. امید است با تجزیه و تحلیل این بیماری مزمن، برای حل مشکل بتوانیم یک استراتژی مذاکره را پیشنهاد کنیم.

مدرنیته با قدرت استعماری اروپائیان به مسلمانان معرفی شد. تا پایان قرن نوزدهم بریتانیا بیشتر قسمتهای هند را مستعمره خود کرده بود. فرانسه به رهبری ناپلئون بناپارت در سال ۱۷۹۸ مصر را اشغال کرد. بعداً فرانسه الجزایر (۱۸۳۰) و تونس (۱۸۸۱) را نیز تصرف کرد و در سال ۱۸۸۲ نیروهای انگلیس وارد مصر شدند. با گذشت زمان نیز نقشه های استعماری زیادی نیز که حاکی از قصد اروپائیان برای

از این سه منبع وی جزئیات شواهدی را مورد بررسی و موشکافی قرار داد که الزامی بودن خلافت از آنها استخراج می‌شد. او به درستی گفت که در هیچ کجای قرآن به خلافت به عنوان یک نهاد سیاسی، به صورتی که ما در تاریخ می‌بینیم، اشاره نشده است. از سخنان پیامبر اکرم هم چنین چیزی قابل استنباط نیست و بالاخره در رابطه با اجماع نیز عبدالرزاق استدلال می‌کرد که با توجه به شواهد و نمونه‌های تاریخی، اجماع چه به صورت توافقی همراهان و پیروان پیامبر و چه به صورت توافق علمای دنیای اسلام هیچ‌گاه نقشی در انتصاب خلفا نداشته است.

اگرچه مواضع علی عبدالرزاق بر ادامه اندیشه اصلاحی در اسلام صحه می‌گذارد، ولی بایستی گفت که سقوط خلافت واکنش‌های متضادی را سبب شد که در نهایت منجر به وجود آمدن جنبش‌های اسلامی رادیکال شد. به عنوان مثال جنبش الاخوان المسلمون توسط حسن البنا در سال ۱۹۲۸ در مصر پایه‌گذاری شد. این جنبش از ایده‌های فکری محمد رشید رضا شاگرد و نویسنده مشترک کتاب تفسیر المنار با محمد عبده بود. وی مخالف عقیده عبدالرزاق بود و در مقابل از خلافت به عنوان یکی از واجبات اسلام دفاع می‌کرد. از نظر وی بدون خلافت مسلمانان به دوران شرک جاهلیت برمی‌گردند. رشید رضا بر خلاف استاد خود یعنی عبده که قایل به عقلانی کردن اندیشه‌های اسلامی بود دنباله‌رو مکتب حنبلی شد. پس از گروه برادری اسلامی گروه‌های بنیادگرای دیگری نیز به وجود آمدند.

مثال متفاوت دیگر مورد ایران است. گرچه استقرار دولت شیعه (۱۹۲۵) در زمان خود بحث‌های آیت الله‌ها پس از پیروزی بزرگشان در سال ۱۹۷۹ منتهی به احیای خلافت اسلامی با امامت یا جانشینی امام نشد اما آنها برای اولین بار در تاریخ ایران موفق به تاسیس جمهوری اسلامی، مجلس خبرگان، پارلمان، رییس‌جمهور، هیات دولت، احزاب سیاسی و

این واکنش یگانه و متحد به این دلیل بود که کل دنیای اسلام احساس می‌کرد که با از بین رفتن خلافت سمبولیک کاملاً لخت و عور شده است چرا که در آن زمان خلافت تبدیل به امری سمبولیک شده بود. کمالی‌ها یک سال جلوتر خردمندان خلافت و سلطنت را از هم جدا کرده بودند. از این تصمیم کاملاً سکولار حداقل در مصر به گرمی استقبال شد. یکی از دلایل تفاوت سنتی نهاد دولت و مذهب بود، تفاوتی که به دلیل تصویر کلیشه‌ای اسلام در غرب کاملاً مهجور و ناشناخته مانده است. به نظر من دلیل دیگر این بود که مصری‌ها فکر می‌کردند خلیفه ترک نه تنها رهبر سیاسی دولت ترک بلکه خلیفه کل امت اسلامی خواهد بود. آنها اعتقاد داشتند که نظام سنتی اسلام آن چیزی نبود که حاکمیت سیاسی ترک سمبول و نمونه آن شده بود. بنابراین واکنش مصری‌ها بسیار مثبت بود. اما همانطور که پیشتر هم گفته شد سقوط یکبارہ نظام خلافت باعث شد که امت اسلام احساس کنند کاملاً بی‌دفاع شده‌اند. فهم حوادث زنجیره‌ای بعدی هم بسیار آسان است: تصمیم به حذف نظام خلافت در سال ۱۹۲۴ گرفته شد و پس از آن یک مرحله جدید از فعالیتها و واکنش‌های روشنفکری در مقابل چالشها و مسائلی که علیه اسلام بود شروع شد.

یکی از شاگردان عبده و از روحانیان بلندپایه الازهر به نام علی عبدالرازق به شدت موافق و مدافع حذف نظام خلافت بود و با استفاده از قرآن، سنت، مباحث شرعی و روایتها از جدایی دین و دولت دفاع می‌کرد. کتاب او، *الاسلام و اصول الحکم*، (مصر، ۱۹۲۵) در زمان خود بحث‌های زیادی را در دنیای عرب و مسلمان برانگیخت و عاقبت باعث اخراج نویسنده از الازهر شد. عبدالرزاق استدلال می‌کرد که خلافت نه منشا قرآنی دارد و نه ریشه در اجماع و سنت. برای اثبات بخشهای مختلف این استدلال

غیره آن هم بارای اکثریت مردم شدند. این واقعیات شباهت بسیار بین دولت سکولار ترکیه و جمهور اسلامی ایران را می‌رساند. در هر دو کشور بر خلاف هیاهوهای اسلام‌گرایی رادیکال سکولار کردن زندگی همانند اکثر کشورهای اسلامی یک پروسه در حال پیشرفت بوده است. پیروزی اصلاح طلبان در ایران تا زمانی که آقای بوش ایران را در میان کشورهای محور شرارت قرار داد بسیار امیدوارکننده و چشمگیر بود. در حال حاضر در روابط بین دنیای اسلام و غرب چه تغییراتی باید به وجود آید؟ کشورهای اسلامی چقدر بایستی تحت فشار باشند تا منافع اقتصادی و سیاسی غربی‌ها تامین شوند؟ چه تعداد رژیمهای سیاسی غیرعادل بر خلاف خواست و اراده مردم مورد حمایت غرب بوده است؟ چه تعداد جنجالهای سیاسی علیه مسلمانان به راه انداخته شده تا پس از فروپاشی کمونیسم اسلام را دشمن غرب معرفی کند؟ اگر برخورد تمدن‌ها غیرقابل اجتناب است چرا مسلمانان باید ارزشهای تمدنی را بپذیرند که باید آن را نابود کنند؟ درست است که جهان تبدیل به دهکده‌ای کوچک شده است، ولی در این دنیای کوچک فقیرهای جنوب هر روز فقیرتر و فقیرتر می‌شوند در حالیکه هر روز بر ثروت ثروتمندان شمال افزوده می‌شود. مدرنیته، حقوق بشر و دموکراسی تبدیل به امتیازات ویژه برای افراد خاص شده‌اند و برای دیگران چیزی جز فریاد، عدالتخواهی نیست. در این فریاد، نه در اسلام، گاهی اوقات خشونت جایگزین مدرنیته و مسایل مربوط به آن می‌شود.

Ibn Rushd Chair: Islam and Humanism, UvH : See the website: [www.aljazeera.net/programs/op\\_direction/articles/2004/1/1-10-2.htm](http://www.aljazeera.net/programs/op_direction/articles/2004/1/1-10-2.htm)

سیاستمدار و مورخ فرانسوی که سیاستهای استعماری فرانسه در

آفریقا را هدایت می‌کرد. بعنوان یک سیاستمدار ناسیونالیست وی معتقد به گسترش مستعمره‌های فرانسه بود. در طول دورات وزارت وی آفریقای غربی، ماداگاسکار و تونس جزو مستعمره‌های فرانسه شدند و حمله‌هایی هم به الجزایر صورت گرفت.

See, Ahmad Amr Min Zu'ma' al-Islam (Some Pioneers of Reformation,) the Egyptian National Books' Organization, Cairo, reprint 1996, 2ed vol., pp. 40-48.

See the translation of Hanotaux article into Arabic and Muhammad 'Abduh's response in al-A'mal al-Kamilah, (the Complete Works), ed. Muhammad 'Amarah, Beirut 1972-1974, v. 5, p. 201.

مترجم به جای سید جمال افغانی از سید جمال اسدآبادی استفاده کرده است

I. Goldziher and J. Jomier's Article, The Encyclopedia of Islam, 2ed edition, Brill, Leiden, vol. 11, pp. 416-417.

Hamid Enauat, Modern Islamic Political thought, The Macmillan Press LTD, London, 1982, pp. 69-79.

ibid, pp. 69-79.

Cf. Tafsir al-Man (Al-Man commentary of the Qur'an), 2ed ed., Cairo, 1961, vol.1, p. 211.

Sadik. J. Al-Azm, "Is Islam Secularizable?", unpublished paper presented at Kuala Lumpur, Malaysia, Conference Challenging Fundamentalism: Questioning Political and scholarly Simplification, 26 - 27 April, 1996.

## خدا، دین و حقیقت

پایه اخلاق نه باید از افسانه ساخته شود و نه باید به هیچ قدرتی گره زده شود، شاید در باره افسانه، در باره حکومتی که به خطر افتاده، در باره ساختمان صوت، قضاوت و عمل شک کردی.

**آلبرت انشتین**

ادعای اینکه زمین به دور خورشید می‌چرخد مانند غلطی است که مدعی شد مسیح از یک باکره متولد نشده است.

**گالیله**

(کار دینال بلارمینیو رئیس کالج کلیسای رم که گالیله را برای آثار ستاره‌شناسی‌اش شکنجه و زندانی کرد)

واضح است که اعتقاد هر کس برای خودش محترم است و هر کس باید اجازه داشته باشد که به هر چه که می‌خواهد باور داشته باشد، ولی اگر بر مبنای این باورها عماراتی سیاسی، نظامی و فرهنگی‌ای ساخته شود که هدفش انقیاد مردم است شما باید از طرف شهروندان و توسط شهروندان جامعه با آن مقابله کنید.

**منصور حکمت**

من به همه مذاهب اعتقاد داشته‌ام. همه آنها یک مشت خز عبلات و آشغال هستند.

**روزان بار**

زندگی روی زمین ساده‌تر و من‌درسرتر بود اگر دین پیروان خود را اینقدر بی‌عقل و دیوانه نمی‌ساخت. بنابراین چرا کسی به فکر تحقیق در مورد دارویی که این مشکل پیروان ادیان را درمان کند نیست؟

**چارلی بروکر**

یک سری قوانین هست که به شکل کنونیش هم باعث بسته شدن خیلی از اقدامات مذهبی می‌شود. قانون حمایت حیوانات را اگر جدی بگیریم باید بخش زیادی از شعائر اسلامی در دکانشان را تخته کنند. برای اینکه بشدت با حیوانات خشونت آمیز رفتار میکنند. اگر با قوانینی که شلیسته حقوق کودک است از حقوق کودک دفاع بکنیم بخش زیادی از فعالیت‌های مذهبی باید تعطیل بشود. بخاطر اینکه با آزادی اطفال منافات دارد. برای اینکه کودکان باید از تهدید، ارعاب و شکنجه و کار اجباری و غیره مصون باشند. حقوق زن را اگر درست پاسداری کنیم، مذهبیون اجازه پیدا نمیکنند خیلی از قوانینشان را اجرا کنند. اگر قرار باشد زن و مرد حقوقشان در جامعه برابر باشد، تمام قوانین خانواده، ازدواج و طلاق و ارث و میراثی که اسلام برای مثال آورده، غیر عملی می‌شود و باید کنار گذاشته شود. هر جا هم که کسی بخواهد مطرحش کند با قوانین مدنی کشور در اختلاف قرار میگیرد. می‌خواهم بگویم که اگر از حقوق مدنی انسانها دفاع کنیم بخش زیادی از مذهب برچیده می‌شود. و اگر از علم و آزادی اندیشه دفاع کنیم بخش دیگری از آن برچیده می‌شود.

**منصور حکمت**

زیباترین تجربه‌ای که ما میتوانیم داشته باشیم ابهام است. این احساس بنیادین است که بر آستانه هنر واقعی و علم واقعی ایستاده است و هر کسی آن ابهام را نمیداندو نمیتواند شگفت زده و حیرت زده شود، بخوبی مرده است و چشماش تارند. این تجربه راز بود که آمیخته با ترس مذهب را درست کرد. دانش وجود چیزی که ما نمی‌توانیم در آن نفوذ کنیم، ادراک ما از ژرفترین استدلال و درخشنده‌ترین زیبایی که در اشکال بسیار ابتدایی برای اندیشه ما قابل دسترسی هستند... این دانش و این احساس است که مذهبیت راستین را تشکیل می‌دهد؛ در این احساس و تنها در این احساس، من عمیقاً مذهبی هستم.

**آلبرت انشتین**

مهمترین وجه مشخصه اسلام این است که خواست خدا مقدم بر همه چیز است و باید اجرا گردد. این خداست و نه مردم که تصمیم می‌گیرند که امور زندگی چگونه پیش برود. در یک جامعه باز و آزاد مردم در مورد حدود و ثغور نظام حکومتی و ارگانهای قدرت تصمیم می‌گیرند و از طریق نمایندگان و نهادهای منتخب خود قوانین را تعیین می‌کنند. تحت حکومت‌های اسلامی و در جوامعی که قانون اسلامی بخش مهمی از سیستم قضایی را تشکیل می‌دهد وضعیت کاملاً متفاوت است.

**اعظم کم‌گویان**

من هیچ اجباری در اعتقاد به خدایی که احساس، منطق، فهم و شعور را به ما عطا کرده است و می‌خواهد که از به کار بردن آنها چشم‌پوشی کنیم حس نمیکنم.

**گالیله**

به هر بیمارستانی که بروید می‌بینید که دانشمندان، نابینایان را قادر به دیدن و ناشنوایان را قادر به شنیدن و شخص فلج را قادر به راه رفتن می‌کنند. اگر مسیح یا محمد حتی یک بار هم این کار را در یک هزاره - هزار سال - می‌کردند دین داران و دنیای دین تا ابد در مورد آن حرف می‌زدند.

**جوان هری**

اظهار نظرهای کفرآمیز تعصب آمیز بی‌قید و بند بی‌ادبانه یا جهالت آمیز همگی نغمه‌هایی در یک جامعه باز و آزاد هستند. زشتی سخن و حماقت بی‌فقه به ما خاطر نشان می‌کند که در جامعه‌ای آزاد زندگی می‌کنیم.

**دانیل گیلبرت**

## آیا عقل در انسان غریزی است؟ ما چه فرقی با حیوانات دیگر داریم؟

### مзда آرزو

"روز به خیر من از شما می‌خواهم این موضوع را برابرم روشن کنید که وقتی فوئر باخ غیرمجرد را بر مجرد مقدم میداند و مغز را عامل آفرینش خدا میداند و بسته به اعتقاد شخص متفاوت است و موافق نظر داروین است در آن صورت چه نظری در مورد ساخته شدن کائنات دارد؟ آیا ما بعنوان بخشی از این دنیای مادی محکوم به چرخه انرژی هستیم؟ یعنی ما که اشرف مخلوقات هستیم (بطور عام) هیچ فرقی با دیگر حیوانات نداریم؟ یعنی شما معتقد هستید عقل در انسان غریزی است؟"

## آفرینش، ماتریالیسم و طبیعت انسان

### پاسخ بهرام صالحی

نامه مذکور که برای انجمن بی‌خدایان ارسال شده است، به دو بخش تقسیم می‌شود که در قسمت اول در جستجوی نظر فوئر باخ هستند و در قسمت دوم مخاطب ما هستیم.

تا آنجایی که من به آثار فوئر باخ دسترسی داشتم، تا به حال ندیده‌ام که وی در جایی مانند یک فیزیکیان یا ستاره شناس به تشریح چگونگی مرحله به مرحله ساخته شدن کائنات پرداخته باشد. اما خلاصه کلام وی را در هر کدام از نوشته‌هایش به وضوح می‌توان دید که وی آفرینش کائنات از هیچی و تنها به اراده یا فرمان خداوند را مردود می‌داند و اصل قدیم بودن جهان و ماده را پذیرفته

است. از یک ماتریالیست انتظار دیگری نمی‌توان داشت. فصلی از کتاب "جوهر مسیحیت" یا ذات مسیحیت وی به آفرینش کائنات و رد ادعای کلام خدا پرداخته است. که برای آشنایی کاملتر با نظریاتش می‌توانید به آنجا مراجعه کنید و در زیر برای مثال قسمت کوتاهی از آن را می‌آوریم:

"گفته می‌شود آفرینش کلام خداست، آفرینش پهنه عالم وجود کلام ضمنی است همسان اندیشه سخن گفتن عملی است از اراده (خواست)، بنا بر این آفرینش محصول اراده (خواست) است: آن چنان که در کلمه خدا انسان اولوهیت کلمه انسان را اظهار می‌کند، پس در آفرینش، او اولوهیت اراده - نه تنها اراده عقلی، بلکه اراده تخیلی - را بیان می‌کند. اراده ای کاملاً نامحدود و ذهنی. نقطه اوج قاعده کلی ذهنیت، آفرینش از میان نیستی است. از آن جایی که ازلیت جهان یا ماده به چیزی فراتر از ضرورت ماده دلالت نمی‌کند، بنابراین خلق جهان از میان نیستی، به سادگی به عدم ضرورت، به ناچیزی جهان دلالت می‌کند."

در این حالت که تنها نظر فوئر باخ را خواسته‌اند، ما نظریات خودمان را افزون بر آن دخیل نمی‌کنیم، اما نظریات ما هم در ادامه همان است. که در مقاله ای در نشریه بیخدایان شماره 22 (اگر اشتباه نکنم!) با نام "بودن و شدن" مفصل بیان کردم.

در بخش دوم سوال آمده است: "آیا ما بعنوان بخشی از این دنیای مادی محکوم به چرخه انرژی هستیم؟"

بدیهیست که پاسخ مثبت است. انسان موجودی ماورا طبیعه یا فرای ماده نیست. فیزیک مادی بدن انسان، سند اثبات حقیقت عینی این ادعاست. اما تنها قدرت اسرار آمیز تفکر انسان است، که وجود وی را در حاله ای از ابهامات قرار می‌دهد، زیرا در ظاهر مکانیسم فکر کردن انسان غیر مادی و ماورا طبیعه به نظر

میرسد که خرافات نام روح را بر آن نهاده‌اند. اینطور نیست، مکانیسم مادی عمل فکر کردن هم کاملاً قابل توضیح است. علم آن را ثابت کرده است.

انسان با مغز خود فکر می‌کند و مغز ماده است. کتاب‌های مختلف علمی در تشریح چگونگی کارکرد مغز نوشته شده است. برای مثال اگر به کتاب "اسرار مغز آدمی" اثر آیزاک آسیموف هر کسی دسترسی داشته باشد، بسیار ساده و مفید است. در نتیجه ما نیز ماده هستیم و کلیت وجود ما هم محکوم به بودن در چرخه تغییر و تحولات انرژی و ماده در دنیای هستی می‌باشد.

"یعنی ما که اشرف مخلوقات هستیم (بطور عام) هیچ فرقی با دیگر حیوانات نداریم؟"

اگر ما محکوم به بودن در دنیای هستی هستیم، چرا باید این نتیجه گرفته شود که ما هیچ فرقی با دیگر حیوانات نداریم؟ این می‌توانست سوال مجزایی باشد. اما این که چرا از اینکه ما محکوم به بودن در دنیا هستیم نتیجه گیری شد، کمی سوال بر انگیز می‌شود، ای کاش دوستان علت نتیجه گیریشان را بیشتر توضیح داده بودند. از آنجا که ارتباط آن دورا متوجه نشدم ناچار باید جداگانه به سوال بپردازیم:

بین انسان و حیوان تفاوتها و شباهت‌های بسیاری است. برتری‌ها و پستی‌های بسیاری نیز هست. وقتی زوایای مختلف این قیاس را بررسی می‌کنیم، در مورد پستی‌های ما نسبت به دیگر حیوانات، میبینیم که رفتار بشریت (در کل)، بسیار درنده خوتر و وحشی‌تر از حیوانات جنگل است. شمار میلیونها حیوانی که ما در روز می‌کشیم و میخوریم خیلی بیشتر از تمام حیوانات گوشتخواری است که دیگر حیوانات را شکار می‌کنند. و فجیع‌تر از همه این است که ما همون خودمان را نیز می‌کشیم، رفتاری که حیوانات به ندرت و تنها در مواردی استثنایا شاید از خودشان بروز دهند. بشر یک

## روح چیست؟

### طالبی جوینده حقیقت از جنوب ایران

با درود و آرزوی سلامتی برای شما و تمامی انسانهای طالب حقیقت و راستی  
باتشکر از انتشار و راه اندازی وب سایت بی خدایان و تلاشی که شما و سایر عزیزان در افشا حقایق می کنید، بنده ضمن تایید کلیه نظرات شما در مورد وجود نداشتن دین و خداپرستی تنها شک من مربوط به وجود روح است که مربوط به این جهان مادی نیست و بعد از مرگ ما انسانها است که ماهیت اصلی آن آشکار می گردد لذا خواهشمند است برای دستیابی به اطلاعات بیشتر در مورد روح راهنماییها و در صورت امکان آدرس سایتی در این موارد را برای اینجانب و امثال من در وب سایت مذکور قرار دهید.

## جهان دیگری در کار نیست!

### پاسخ بهرام صالحی

ما نیز سپاسگزاریم که دوست عزیزمان سوالشان را با ما در میان گذاشتند و امید که پاسخها برایشان قانع کنند باشد.

در جای دیگر نیز پاسخ سوال روح چیست را چنین آورده بودیم: انسان در تفکر بود که به این سوال پاسخ دهد که چرا وقتی انسانی مرده است دیگر تنفس نمیکند. و میتوانست بفهمد که تنفس از راه بینی انجام میشود اما نمی توانست مکانیزم این فعالیت را توضیح دهد. او هوا را جوهر حیات نامید. به نظر وی چیزی وجود داشت که دست و پا، یعنی این ابزارهای بی اراده را به حرکت در می آورد. نخستین چیزی که طبیعتاً مورد توجه واقع شد پیدا کردن چیزی بود که حیات به وجودش

بستگی داشت. اگر دست و پای کسی قطع شود، زندگی او به آخر نمیرسد، بلکه بدون کاسته شدن جوهر حیاتش تنها ظاهری ناقص پیدا میکند. تنفس کردن مسئله ی دیگری بود. یک انسان مرده دست و پا و همه ی اعضای بدن یک انسان زنده را صاحب است، ولی دیگر نمیتواند نفس بکشد. خلاصه آنکه اگر جلوی نفس کشیدن کسی به مدت 5 دقیقه گرفته شود. گرچه ممکن است آسیبی به اجزای بدنش نرسد، ولی او میمیرد. از آنجا که تنفس کردن مرعی و لمس شدنی نبود، صورت اسرار آمیز آن، تصور جوهر حیات بودنش را ایجاد کرد. اینکه تنفس را جوهر حیات میدانستند تعجبی ندارد، زیرا کلمه ی ((تنفس)) در زبان های گوناگون معنی جوهر حیات یا معنی چیزی که ((روح)) نامیده میشود، به خود گرفته است. کلمه ی فارسی: نفس\_ تنفس و کلمه ی عبرانی: Nephesh کلمه ی فارسی و عربی: روح کلمه ی عبرانی: Ruakh و کلمه ی یونانی: Peneuma و کلمه ی لاتینی Spiritus و Anima همه اشاره به تنفس و جوهر حیات است. متأسفانه پیام غم انگیزی را به استحضار دوستان می رسانیم، که روح وجود ندارد و بعد از مرگ زندگی دیگری در کار نیست. ما نیز دوست می داشتیم که چنین نبود و داستان به همینجا ختم نمی شد. ای کاش بعد از مرگ زندگیمان، در غالب روح ادامه می داشت. بسیار لذت بخش و مخصوصاً هیجان انگیز بود! حال که اینگونه نیست، حقیقت را که طبق معمول، باز اینجا هم تلخ است، قبول می کنیم. ولی خوشبختانه این حقیقت تلخ نتوانسته موجب ناامیدی و لمرگی را برای ما فراهم کند. بلکه کاملاً برعکس، با قبول این حقیقت، در یافته ایم که باید تمام توجه مان به همین دنیای مادی، که دوره ای در آن زندگی می کنیم باشد و بهترین زندگی و تمام خوشبختی را

در همین دنیا می خواهیم، نه آنکه تحقق این خواسته های مشروعمان را به دنیایی دیگر واگذار کنیم. جهان دیگری در کار نیست، فقط یک جهان است، آن هم همین جهان مادی است. اگر کسانی مدعی وجود عالمی دیگر هستند، باید آدرس مکانش را بدهند تا ما هم سری به آنجا بزنیم و بعد باور کنیم. این ادعا تا اندازه ای بی پایه و اساس است که هیچ مدرکی برای اثباتش تا به حال ارائه داده نشده است. این داستان ساخته قدرت تخیل مغز انسانها بوده است. نمونه های دیگری از چنین داستانهای تخیلی را در بسیاری فیلمهای سینمایی همه ما دیده ایم، این هم یکی از آنها. ولی این داستان ویژگیهای خاصی دارد، که باعث شده است بسیاری آن را به عنوان حقیقت قبول کنند. اول اینکه، به هر حال هر چه که باشد یک پاسخ است، به سوالی که ذهن بشر را از گذشته های دور به خود مشغول کرده بود. اینکه بعد از مرگ چه خواهد شد؟ می دید که جسم مادی، نیست و نابود می شود، ولی قدرت تفکر ذهن را که ویژگی اسرار آمیزی دارد و غیر مادی به نظر میرسد، سرنوشتش را نمی توانست روشن کند. از همین رو که نیست شدن مادی، ذهن و فکر قابل رؤیت نبود، پنداشت که ذهن نمی میرد و به حیاتش بعد از مرگ ادامه می دهد. با اینکه این پاسخ غلط است، ولی به هر حال پاسخی بود که توانست بسیاری را که حوصله جستجو و تحقیق را نداشتند را قانع کند. جواب غلط بهتر از بی جوابیست! دوم اینکه باور به این داستان بسیار امیدوار کننده و مسرت بخش بود. زیرا ادامه حیات بهتر از نیستی است، همان چیزی که خواست همه ماست! سوم اینکه وقتی اکثریت مردمی که قرار است ستمکنشی و ظلم و نابرابری را در این دنیا تحمل کنند، نیاز به مذهب به عنوان آفیون پیدا می کنند. چهارم اینکه اگر این اکثریت این داستانها را باور کنند، برای اقلیت، بسیار سودمند است، زیرا قرار است تمام خوشی های

این دنیا در مالکیت آنها باشد. و در نتیجه اکثریتی که ستم کشی را قرار است تحمل کنند، به امید دنیایی دیگر خواهند نشست و وضعیت فعلی را طبیعی می پندارد و کمتر جسارت آن را به خود می دهد تا تلاش کنند تا وضعیت را تغییر دهند. دلیل چهارم، نقش برجسته تری را بازی کرده است تا بسیاری این داستانها را به عنوان حقیقت باور کرده باشند. زیرا منافع عده ای ایجاب کرده است تا گسترش این داستانهای خرافی در بین توده ها، تبدیل به یک صنعت شده باشد، صنعتی که برای سود آوری بیشتر، کالایش را در بعضی جاها حتی اگر به زور شمشیر هم کشده، به فروش می رساند. پس علل پیدایش و باور به این داستان سوپر تخیلی از جانب بسیاری، حقیقت بودنش نیست، بلکه مسرت بخشی و مفید بودن آن است. حال انتخاب با ماست. یا برای تامین نیازی که به آن داریم یا به علت سادگی مان فریب جاذبیت آن را می خوریم و آن را باور می کنیم، یا در جستجوی حقیقت هستیم و این داستانهای تخیلی را باطل می دانیم. دلیل ابطال این داستان هم بسیار ساده است، زیرا مدعیانش هیچ سند و مدرکی برای اثبات ادعایشان ارائه نداده اند.

امیدواریم دوست عزیزمان برای جستجوی حقیقت، دیگر به آدرسهای مطالبی که در باره اثبات موجودیت روح و جهانی دیگر گفته باشد، نیازی نداشته باشد، زیرا حقیقت این است که چنین آدرسهایی هرگز وجود ندارند. بسیاری در این باره سخن گفته اند، ولی جز چرندیات هیچ نگفته اند، کتابهای مذهبی سرچشمه این داستان های تخیلیست. البته ممکن است دوستان شیوه دیگری را انتخاب کنند و مطالعه این کتابها بسیار مفید و سودمند بدانند، زیرا یکی از راه های جستجوی حقیقت، حرکت در خلاف جریان و بررسی متضاد حقیقت است.

## نمایشگاه اسلام Islam Expo تلاشی برای پروار کردن اسلام خوش خیم اعظم کم‌گویان

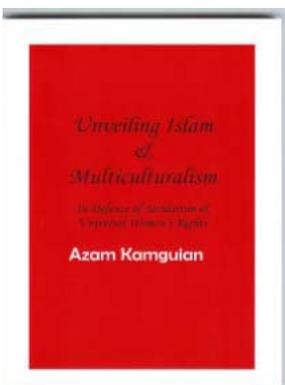
قرار است لندن پایتخت بریتانیا میزبان بزرگترین نمایشگاه اسلام امروزی در ماه زوئیه امسال که مصادف با اولین سالگرد بمب‌گذاری و حمله تروریستی اسلامی به مردم این شهر است بشود. کن لوینگستون شهردار لندن

اعلام کرده است: "برگزاری این دعوت کرده‌اند در این مراسم حمایت کرده‌اند. تلویزیون نمایشگاه امکان منحصر بفردی شرکت کنند. الجزیره و شهرداری و مقامات برای دیالوگ فراهم می‌کند." وی برنامه‌های این نمایشگاه مشتمل لندن بزرگ هم از حامیان آن قرار است این نمایشگاه را لانس به سه بخش است: "اسلام را هستند. اگر این نمایشگاه امسال کند و امیدوارست با این اقدام با کشف کن" که مساجد معروف و موفقیت آمیز باشد برگزاری آن "افسانه‌ها و بدفهمی‌ها از اسلام" نماز جماعت را نشان می‌دهد. روتین و همه‌ساله خواهد بود. می‌بینید مردم نجات و نفسی از تلاشی برای افکندن پرتوی مثبت اسلام است و "دنیای مسلمان" که دست اسلام ندارند یا باید قربانی عبادت‌ست از تاریخ فلسطین و فیزیکی و روحی ترور و ارباب این نمایشگاه مجموعه‌ای است از سمینارهایی درباره دموکراسی و و بمب‌گذاری آن بشوند یا هر فیلم‌ها و مناظره‌ها سخنرانیهایی جهاد باغبانی اسلامی و کشاورزی آموزشی نمایشگاه‌های عکس و مسلمانان. همچنین گالری عکسی برنامه‌های شو کم‌دی و از کسانی که به اسلام تغییر دین کارگاههایی در باره موضوعات مختلف با تم میراث فرهنگی صاحبان تجارت و بازرگانی 54 اسلام. مکان این نمایشگاه در کاخ الکساندر در شمال لندن خواهد بود. برگزار کنندگان این نمایشگاه "جمعیت مسلمانان بریتانیا" مبتکر است. از بازماندگان قربانیان حمله به این نمایشگاه است و گروه‌های ایستگاه‌های قطار زیر زمینی لندن اسلامی متعددی از این نمایشگاه

از صفحه ۹

مان نیز بسیار داریم، مثلا عکس را دارد و در مقیاس بسیار این هم تحت تاثیر شرایط مادی عملها و واکنش‌های آنی‌ای که بزرگتری میتواند بیاندیشد و اعمال و رفتارهای بسیار متفاوت تری را تدریجی و تاثیر گذاری های طبیعت خودمان نشان میدهم. و یا هدایت کند. تفاوت مغز انسان با حیوان تنها در همین میزان طبیعت است. شرایط زیست محیطی و شباهت‌هایی مثل اینکه فرمانهایی که از مغزمان هنگام گرسنگی میرسد و ما و همچنین حیوانات را موظف میکند که در پی یافتن یا تهیه غذا باشیم و کلا سیستم کنترل حیات درون بدنمان را از گردش خون گرفته تا تنظیم سیستم دفاعی بدن در مقابل میکروبها و بیماری‌ها را مغز ما بطور غریزی انجام میدهد، مانند حیوانات، و خیلی شباهت‌های دیگر. اما تمایز انسان در این است که مغزی دارد که می‌تواند روی بسیار از رفتارهایش قبل از انجام دادن، تفکر و تعمق داشته باشد. یعنی بعد از آگاهی عملی بعد از تولد و رشد، می‌تواند را انجام می‌دهد. به نظر من این مغز حیوانات هم انجام می‌دهد، اما در مقیاس خیلی محدود محروم است و اگر هم داشته باشند دوستان سوال جدیدی پرسیده اند که جواب دادن به آن کمی مشکل و پیچیده است! کمی باید دقیق شویم. غریزه را همیشه به رفتارهای نا آگاهانه و اتوماتیک وار حیوانات نسبت داده‌اند. از این رفتارهای غریزی و اتوماتیک وار و مشابه حیوانات،

ما نیز بسیار داریم، مثلا عکس را دارد و در مقیاس بسیار این هم تحت تاثیر شرایط مادی عملها و واکنش‌های آنی‌ای که بزرگتری میتواند بیاندیشد و اعمال و رفتارهای بسیار متفاوت تری را تدریجی و تاثیر گذاری های طبیعت خودمان نشان میدهم. و یا هدایت کند. تفاوت مغز انسان با حیوان تنها در همین میزان طبیعت است. شرایط زیست محیطی و شباهت‌هایی مثل اینکه فرمانهایی که از مغزمان هنگام گرسنگی میرسد و ما و همچنین حیوانات را موظف میکند که در پی یافتن یا تهیه غذا باشیم و کلا سیستم کنترل حیات درون بدنمان را از گردش خون گرفته تا تنظیم سیستم دفاعی بدن در مقابل میکروبها و بیماری‌ها را مغز ما بطور غریزی انجام میدهد، مانند حیوانات، و خیلی شباهت‌های دیگر. اما تمایز انسان در این است که مغزی دارد که می‌تواند روی بسیار از رفتارهایش قبل از انجام دادن، تفکر و تعمق داشته باشد. یعنی بعد از آگاهی عملی بعد از تولد و رشد، می‌تواند را انجام می‌دهد. به نظر من این مغز حیوانات هم انجام می‌دهد، اما در مقیاس خیلی محدود محروم است و اگر هم داشته باشند دوستان سوال جدیدی پرسیده اند که جواب دادن به آن کمی مشکل و پیچیده است! کمی باید دقیق شویم. غریزه را همیشه به رفتارهای نا آگاهانه و اتوماتیک وار حیوانات نسبت داده‌اند. از این رفتارهای غریزی و اتوماتیک وار و مشابه حیوانات،



این کتابها را می‌توانید از

www.ketab.com

تهیه کنید.

## اشکال بزرگ "آفرینش هوشمند"

ریچارد داوکینز

ترجمه: اعظم کم گویان

**آفرینش آترناتیوی واقعی  
برای احتمال نیست چون این  
خود مشکلات بزرگتری را  
بیار می آورد.**



منطق استدلالی خلقت گرایان پیچیده می رسد. همیشه همان است که بود: برخی از پدیده های طبیعی بطور خاصی غیرقابل تصور بسیار پیچیده خیلی زیبا و شگفت آمیزتر از آن هستند که تصادفا بوجود آمده باشند. آفرینش تنها آترناتیو احتمال (یا تصادف) به نظر می آید. پس باید یک آفریننده جهان را خلق کرده باشند. عمل قلهای ایمنی سخت تر و پیچیده تر از آن هستند و این خوش شانسی را غیر ممکن می کنند.

اما یک قفل را که بد درست شده همیشه بود: آفرینش تنها آترناتیو را در نظر بگیرید که بتدریج کد احتمال یا تصادف نیست. انتخاب بازکننده خود را آشکار می کند و طبیعی بهترین آترناتیو است. هر کدام از نمرات آن با ترکیب آفرینش آترناتیوی حقیقی برای درست مقداری پول را بیرون احتمال نیست چون این خود بجای بدهد. این همان پروسه انتخاب حل این معضل اشکالات طبیعی است. این پروسه یا هیچ بزرگتری را بیار می آورد: چه چیز یا همه چیز نیست بلکه بتدریج به سمت باز شدن می رود کسی آفریننده را آفرید؟ انتخاب طبیعی پاسخی حقیقی و کلید حل مشکل است.

این تنها راه حل عملی برای مشکل است. این نه تنها راه حلی عملی بلکه راه حلی مبتنی بر قدرت و مدارک و شواهد است. این مطلب از سخنرانی ریچارد اساسا غلط و بی پایه بودن آفرینش داوکینز در کنفرانس "بسوی یک هوشمند در همانست که فیلسوف روشنگری نوین" که در امهرست نامدار دانیل دنت آن را قلاب - نیویورک در 27-29 اکتبر آسمانی می خواند. این ایده آفرینش 2005 برگزار شد اخذ شده است. هوشمند چیزی را توضیح نمی ریچارد داوکینز دارای کرسی دهد مگر آن را در سایه چیزی چارلز سیمونی در درک علمی بزرگتر توضیح دهد که آنهم خود برای عامه مردم در دانشگاه نیاز مند توضیح و تشریح است. آکسفورد انگلستان است.

انتخاب طبیعی یک ابزار عالی است که از پایه هایی شروع می کند که بسیار ساده و قابل درک هستند و بتدریج به موجودات

## عضو انجمن بی خدایان بشوید! برای رهایی از سلطه اسلام و اسلام زدایی از ایران به ما پیوندید!

مردم به تنگ آمده از اسلام،  
بی خدایان! آزاد اندیشان!

انجمن "بی خدایان" می خواهد سخنگوی جنبش ضد مذهبی باشد که برای رهایی از اسلام و اسلام زدایی از ایران و خلاصی از یوغ دین مبارزه می کند. جنبشی که علیه حاکمیت اسلام و خدا و حکومت آنها بر انسان است. جنبشی که اصالت انسان را در مقابل دین و خدا قرار می دهد و آنها را از زندگی و جامعه جارو می کند. ما می خواهیم در مقابل کلام و قانون خدا و آیت الله، در مقابل قانون سنگسار و منکرات و تخریبات و عزاداری و حجاب و آپارتاید جنسی- کلام و قانون انسان و آزادی او را قرار دهیم. ما پرچم دفاع از حرمت انسان را با دفاع از او در مقابل دین، اسلام و خرافات بلند میکنیم.

مردم! عضو انجمن بی خدایان شوید و بی خدایی را به هر شکلی که میتوانید تبلیغ کنید!

نشریه بی خدایان را تکثیر و پخش کنید و بدست دیگران برسانید!  
با ما تماس بگیرید به ما پیوندید و جنبش رهایی از اسلام و بی خدایی را گسترش دهید.

اعظم کم گویان  
انجمن بی خدایان

azam\_kamguian@yahoo.com

www.bikhodayan.com

http://www.bi-khodayan.blogspot.com/



**فاک فاطمه زهرا!  
فاک اسلام!**